

## درس چهارم

دین پژوه گرامی در این درس با این مطالب آشنا خواهید شد

- شناخت اجمالی فرَق نوظهور
- بهترین راه مقابله با فرَق انحرافی
- علل گرایش جوانان به جریان‌های ضد فرهنگ
- شیطان و شیطان پرستی
- تعریف شیطان در ادیان مختلف
- فرقه یزیدیه در بین مسلمانان
- اعتقادات فرقه یزیدیه
- شیطان پرستی مدرن
- اصول و مبانی شیطان پرستی
- علامات شیطان پرستی

## شناخت اجمالی فِرَق :

یکی دیگر از جریان‌های ضد فرهنگ؛ جریان شیطان پرستی است. گروه‌های مختلفی به عنوان فرقه‌های جدید و نو پدید و حتی نو پدید معنوی در کشور شکل پیدا کرده است که بعضی از آنها الحادی هستند؛ مثل همین شیطان پرستی که موضوع بحث می‌باشد و بعضی از گروه‌ها نیز الحادی نیستند یا منشأ شرقی دارند و یا منشأ غربی دارند.

بعضی از فِرَق (برای تبلیغ) می‌گویند؛ با مذهب مخالفتی ندارند و با ظواهر مذهبی هماهنگ اند و بعضی در تعارض اند، مثال :

- ۱- مهربابا، سای بابا یا سیک‌ها که می‌گویند شما می‌توانید با دین همراهی کنید و حتی از بعضی مظاهر و نمادهای دینی هم استفاده می‌کنند \*
- ۲- از غرب؛ اِکِنکار، وی خود را به نحوی معرفی می‌کند که شخص می‌تواند دینی هم داشته باشد.
- ۳- شیطان پرستی که بیشترین تعارض را با دین دارد.

بعضی فرقه‌ها از بعضی ادیان مثل مسیحیت یا یهودیت، بیشتر متأثر شده‌اند مثلاً :  
شاهدان یهوه، یک گروه معنوی و عرفانی است که متعصب از یهودیت است.  
یا گروه‌های معنویت‌گرایی در کشور داریم که بسیار متأثر از مسیحیت پروتستان هستند.  
این فرق و گروه‌های متعدد یکسان نیستند بعضی الحادی هستند و بعضی نسبت به دین و الحاد لا به شرط هستند؛ یعنی نه الحاد را ترویج می‌کنند و نه دین را ترویج می‌کنند، بعضی نمادهای دینی را هم استفاده می‌کنند و از ادیان مختلف استفاده می‌کنند، مثلاً بهائیت شعارش این است که با ادیان مختلف کنار می‌آید لذا می‌گویند یک مسلمان می‌تواند بهایی باشد، یک مسیحی و یک یهودی هم می‌تواند بهایی باشد.

بعضی‌ها هم بیشتر از یک دین خاصی تأثیر می‌پذیرند:  
فرقه‌های صوفیه ای (که الان ما در کشور داریم) مثل انشعابات نعمت‌اللهیه، صفیعلی شاهی، گنابادیه، ذهبیه و مانند این‌ها، از دین اسلام و حتی اسلام شیعی متأثرند.  
بعضی از فرقه‌های صوفیه، مثل فرقه شاذلیه، فرقه چشتیه، فرقه قادریه سنی هستند و از اهل سنت تأثیر پذیرفته‌اند.

## بهترین راه مقابله با فِرَق؛ شناخت آنهاست :

نکته مهم این است که وقتی می‌خواهیم با این جریان‌های ضد فرهنگ روبرو شویم، باید بدانیم این‌ها منشأ دینی دارند یا ندارند، از یک دین بهره می‌برند و یا از همه ادیان استفاده می‌کنند یا اساساً نسبت به دین نه موافق و نه مخالف هستند، اگر به این نکات توجه شود بهتر می‌توان با آن‌ها مقابله نمود و آن‌ها را نقد نمود اما نکته مشترکی که می‌توان در این گروه‌های جدید دید، که در گروه‌های

قدیمی یا دیده نشده است یا ضعیف‌تر دیده شده است این مسأله است که اعضای فرقه‌های جدید دلبسته تر و پایبند تر و متعصب‌تر هستند، مثلاً این‌ها که به فرقه کیهانی تعلق پیدا می‌کنند به فرقه کیهانی یا به فرقه اشو یا اکنکار خیلی تعصب بیشتری دارند نسبت به کسی که به فرقه ذهبیه تعلق داشته است که از فرقه‌های صوفیه قدیمی است. یعنی بعضی از جوانانی که به فرقه ذهبیه یا فرقه گنابادیه گرایش پیدا می‌کنند اگر با آن‌ها صحبت شود راحت‌تر می‌توان آن‌ها را از ذهبیه یا گنابادیه جدا کرد تا کسی که گرایش به شیطان پرستی پیدا کرده است. این یکی از ویژگی‌ها می‌باشد. یکی دیگر از ویژگی‌ها که قابل مشاهده است عضوگیری پنهانی و مخفی و زیرزمینی است و این فقط به دلیل ممنوع بودن فعالیتشان نیست و بلکه حتی در کشورهای که فعالیتشان ممنوع نمی‌باشد نیز به صورت زیر زمینی فعالیت می‌کنند و مخفی کار می‌کنند و دلیل آن هم این است که عمدتاً این جریان‌ها فراماسونری هستند که به شکل شیطان پرستی یا به شکل دیگری مطرح شده‌اند یا اینکه اگر فراماسونری در حدوث و تحقق آن نقشی نداشته است، در بقای آن، نقش ایفاء کرده است و آن را مدیریت می‌کند. لذا به گمان خودشان هر چه پنهانی‌تر فعالیت کنند دوامشان بیشتر است و اگر علنی شود با آن‌ها مخالفت خواهد شد، مثلاً اشو وقتی از هندوستان به آمریکا رفت همین طور به صورت پنهانی حدود ۵ سال فعالیت کرد و توانست در کم‌ترین زمان ۵۰۰۰ مرید جمع کند و این افراد مریدان متعصب بودند، بعد که آشکار شد و جمعیت زیادی در اطراف او جمع شدند و مردم آمریکا علیه او شورش کردند و بعد صدای دولت بلند شد و ناچار شدند ایشان را از آمریکا اخراج کنند. نکته سوم که می‌تواند دلیلی برای نکته اول (دلبستگی شدید پیروان این فرقه‌ها) باشد این است که؛ رهبران این فرقه‌های نوظهور در تمام شئون فردی، اجتماعی و خانوادگی مریدان دخالت می‌کنند. یعنی چه غذایی بخورد، چه لباسی بپوشد، همسر انتخاب کند یا نه؟ چگونه و از کجا انتخاب کند؟ چه شغلی انتخاب کند و در همه جزئیات زندگی باید رهبر فرقه مطلع باشد و اجازه دهد. گویا نوعی ولایت تکوینی برای رهبر قائل هستند. البته در فرقه‌های قدیمی هم این طور بوده است ولی نه در ابتدای جذب مثلاً کسی که می‌خواست در ابتدا به یکی از فرقه‌های صوفیه بپیوندد همین که با قطب یا شیخ مربوطه که اجازه ارشاد داشته بیعت می‌کرد و فرقه را می‌پذیرفت، دیگر آن‌ها در موارد خصوصی دخالت نمی‌کردند و شخص مرید در خانقاه حضور پیدا می‌کرد و اذکاری را می‌خواند و می‌رفت، اما بعد هر چه وابسته‌تر می‌شد و تعلقش بیشتر می‌شد این رهبر و قطب هم نفوذش بر شخص و خانواده‌اش بیشتر می‌شد تا جایی که حتی بعضی فرقه‌ها که توصیه به نماز می‌کنند، می‌گویند؛ در موقع نماز حتماً باید قطب را هم در ذهن خود تصور کنید که نماز بخوانید.

### علت گرایش جوانان به جریان‌های ضد فرهنگ :

اما چرا جوانان به این فرقه‌ها گرایش پیدا می‌کنند؟ عواملی مانند؛ روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی و ...

## ۱- عوامل روان‌شناختی:

مثلاً می‌توان به ضعف ایمان تمسک کرد. کسانی که به لحاظ دینی قوی نیستند اما از لحاظ فطری علاقه‌مند هستند که یک دین و مذهب و آئین داشته باشند ولی چون ضعف ایمان دارند قدرت تشخیص حق و باطل را ندارد، کسانی که ایمان ضعیفی دارند استعداد زیادی در نوکیشی و تغییر عقاید هم دارند، می‌خواهند ایمان داشته باشند، اما ایمان ثابتی ندارند و تغییر در ایمان پیدا می‌کند، ضعف ایمان دارد اما می‌خواهد به جایی هم وابسته باشند. این یک عامل روان‌شناختی است، یعنی بعضی افراد هستند که حتی اگر معجزه هم برایشان بیاورید حاضر به پذیرش حقیقت نیستند، دارای یک ضعف درونی هستند و دنبال کشف حقیقت نیستند بلکه فقط به دنبال تغییر هستند.

## ۲- عوامل جامعه‌شناختی:

بعضی عوامل محیطی و خانوادگی است. مثلاً شخصی را پیدا می‌کنند که شکست اجتماعی دیده است و وی را به فرقه‌ای جذب می‌کنند و از این طریق یک التیام روحی پیدا می‌کند. یا مثلاً اوصاف بد و رذائلی را در دین-داران دیده است مثلاً جمعی از دین‌داران را دیده که ریاکار هستند بی‌عاطفه هستند و بداخلاق هستند و به همین دلیل آن دین را رها می‌کند و به سمت دین دیگری گرایش پیدا می‌کند. این‌ها عواملی است که یک عده‌ای گرایش پیدا می‌کنند البته عوامل دیگری مثل کم‌کاری عالمان و مبلغان دین هم مؤثر است از طرفی دشمن علیه اسلام فعالیت می‌کند و به تبلیغ مسیحیت و یهودیت و فرقه‌های مختلف می‌پردازد و از طرف دیگر تعداد اندکی از علما در جهت پاسخ دادن به این شبهات و تهدیدها فعالیت می‌کنند همه این عوامل مؤثر است.

## ۳- عوامل سیاسی:

مثل فعالیت سازمان‌های جاسوسی استعمارگر که در صدد ایجاد تفرقه بین مسلمانان است و همچنین عملکرد بد سیاسیون و بداخلاقی سیاسیون و رهبران احزاب در گرایش جامعه به سمت انحراف‌ها و بد اخلاقی جامعه بسیار مؤثر است و این افراط و تفریط‌هایی که در فعالیت‌های سیاسی مشاهده می‌شود ولو با واسطه می‌تواند مؤثر باشد.

## ۴- بی‌توجهی پدر و مادر:

با توجه به تحقیقات میدانی و گفتگوهای انجام شده با برخی جوانان که گرایش به این انحرافات پیدا کرده‌اند از مهم‌ترین عوامل؛ پدر و مادر و خانواده‌ها هستند. متأسفانه مخصوصاً در این مقطع زمانی تلقی پدر و مادر این است که وظیفه‌شان فقط تأمین مایحتاج مادی یعنی خوراک و پوشاک و نهایتاً تحصیل فرزندان می‌باشد اما سؤالات و شبهات فکری که بعضی اوقات حتی توسط دوستان در ذهن فرزند ایجاد می‌کنند و مشکل اعتقادی و تربیتی فرزندان، اهمیتی ندارد و این زمینه گرایش فرزند به این انحرافات را ایجاد می‌کند، حتی در خانواده‌هایی که مذهبی نیستند علاقه‌ای ندارند که فرزندان‌شان به این فرقه‌ها گرایش پیدا کنند و چون مسائل تربیتی و تربیت عقلانی برای این خانواده

اهمیت نداشته، فرزندشان به این انحرافات گرایش پیدا کرده است.

### ۵- تبلیغ سوء رسانه‌ها:

مثل سایت‌های اینترنتی نیز در این زمینه تأثیرات زیادی دارند حتی بعضی افراد مغرض در برنامه‌های کودک و فیلم‌ها و سریال‌ها به نحوی با تبلیغ نمادهای این جریان‌های انحرافی این جریان را ترویج می‌کنند چون از مهم‌ترین راه‌های ترویج این جریان‌های انحرافی نمادهای آن‌ها می‌باشد.

### شیطان و شیطان پرستی :

در معرفی شیطان باید گفت، شیطان پدیده عجیبی است و شیطان شناسی یکی از ضعیف‌ترین معرفت‌های ما می‌باشد. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: با اینکه شیطان، دشمن قسم خورده بشر است با این اهمیتش و جایگاه خطیر و موقعیتی که دارد ما هنوز آن قدر رشد نکرده ایم که بحث‌هایی در مورد شیطان شناسی داشته باشیم و بشناسیم شیطان از چه راهی نفوذ می‌کند گاهی شیطان از راه نماز شب، انسان را وسوسه می‌کند، از راه عرفان انسان را منحرف می‌کند و مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بحث مفصلی در مورد شیطان و شیطان شناسی دارد. این بحث دو جنبه دارد؛ یک جنبه در مورد جریان شناسی است که شیطان پرستی چیست؟ چه جریانی است؟ و چه کاری انجام می‌دهد؟ و یک جنبه محتوایی و در مورد خود شیطان است و باید این دو جنبه از هم تفکیک شود.

اسم اصلی شیطان ابلیس است و در واقع شیطان اسم جنس است و از ماده شَطَن گرفته شده است شاطن به معنای خبیث و پست می‌باشد. شیطان به معنی موجود پست و رانده شده است و در واقع این عبارت وصف اوست و صفت او و اسم جنس اوست لذا غیر از این شیطان، شیاطین جن و شیاطین انس هم وجود دارد؛ یعنی شیطان به انس و جن اطلاق می‌شود ولی ابلیس اسم خاص او است و ادیان ابراهیمی مثل مسیحیت و یهودیت و اسلام به این شخصیت بیشتر پرداخته‌اند و حقیقتش را معرفی کرده‌اند.

### تعریف شیطان در ادیان مختلف :

متأسفانه در کتاب‌های یهودیت و مسیحیت چون تحریف زیاد صورت گرفته است مطالبی عنوان شده است که اصلاً قابل دفاع نیست. شیطان در دین یهود به عنوان دشمن خدا شناخته نمی‌شود بلکه خادم خداست و وظیفه دارد ایمان بشریت را مورد آزمایش قرار دهد خدا به وی مأموریت داده است که مردم را وسوسه کند و او نیز در حال انجام مأموریت خود است. یک موجود روحانی یا فرشته‌ای است که به دستور خدا عمل می‌کند. شبیه همین اعتقاد را در کتب بعضی از صوفیان هم می‌بینیم مثلاً احمد غزالی برادر ابو حامد غزالی؛ رساله‌ای در تبرئه شیطان دارد که شیطان موحد بود و خالص بود و دستورات خدا را اطاعت می‌کند، یعنی هیچ گونه خطا و خدش‌های به عمل شیطان وارد نمی‌کند و عمل وی را توجیه می‌کند و این نشان گر این مطلب است که برخی صوفیان

در نوشته‌هایشان متأثر از یهود و مسیحیت شده‌اند. مثلاً در اعتقاد مسیحیت یکی از فرشتگان خدا همین شیطان است. البته گفته شده است که بر ضد خدا سر به طغیان برداشت، لذا ابلیس، نام شیطان گرفت، ولی تمایل زیادی به خدا داشت. در اسلام شیطان یک فرشته نیست بلکه «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» جن می‌باشد، جن هم یک موجود مادی از جنس لطیف است که هنوز دانش بشر نتوانسته است این ماده را کشف کند. یعنی ما با اعتقاد به متون دینی می‌گوییم که یک موجود مادی به نام جن وجود دارد و جنش هم از آتش بوده است همان طور که اصل ما از خاک بوده است شیطان هم از جن است و جنیان هم از آتش هستند. لذا جن‌ها هم موجودات زنده‌ای هستند، که زاد و ولد می‌کنند و ملکف هستند از پیامبران و پیامبر اسلام باید تبعیت کنند، کافر و مسلمان دارند و شیعه و سنی دارند عالم و تحصیل کرده دارند و حتی در کلاس درس بعضی علمای انس شرکت می‌کنند اما بر اساس آنچه نقل شده است؛ ضریب هوشی آن‌ها پایین‌تر از انسان است، اما قوای جسمانی‌شان بیشتر از انسان است روح دارند و کاملاً موجود زنده‌ای هستند اما درجه عقلانی‌شان به قدری است که مکلف هستند لذا می‌فرماید: «ما خلقت الجنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَا».

### شیطان کیست؟ و شیطان پرستی از کجا نشأت گرفت؟

ابلیس به خاطر اینکه هزاران سال خداوند را عبادت کرده بود؛ تقریبی پیدا کرده بود و در جمع فرشتگان حضور داشت. لذا وقتی خدای سبحان به فرشتگان دستور داد که آدم را سجده کنید؛ از باب اینکه اکثر افرادی که مخاطب بودند، فرشته بودند لذا خطاب به فرشتگان شد، اما جنیان مقربی هم بودند و چون قبل از آدم خلق شده بودند، مأمور بودند که بر آدم سجده کنند و تبعیت کردند و سجده کردند جز ابلیس که قرآن می‌فرماید: ابلیس سجده نکرد و «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» این وضعیت شیطان است. شیطان از درگاه خدا رانده شد و کافر شد و از خدا درخواست کرد که تا زمانی که حیات دنیا باقی است به او مهلت داده شود و خدا هم به او مهلت داد و کار او این است که وسوسه کند و هیچ اجباری بر گناه و معصیت ندارد و کسی را مجبور به گناه نمی‌کند. این که به شکل انسان در آید و انسان بتواند وی را ببیند به این نحوی که مشهور است و در فیلم‌ها نشان می‌دهند نمی‌باشد، چون موجودی وسوسه گر است و نمی‌تواند انسانی را مجبور به کاری کند؛ لذا در روز قیامت هم که جهنمیان می‌گویند شیطان مقصر است و او ما را فریب داد؛ شیطان می‌گوید من شما را وسوسه کردم و یا مجبور نکردم و شما می‌توانستید اطاعت نکنید، «لَاغْوَيْنَهُمْ» کار او اغواگری است.

این پدیده سبب شد که از همان زمان‌های قدیم، گروه‌هایی به عنوان شیطان پرست شکل پیدا کند. یعنی شیطان پرستی یک جریان نیست؛ جریان‌های مختلفی است که در جهان ظهور پیدا کرده است. مثلاً در بین زرتشتیان گروهی معتقد شدند به اینکه؛ شیطان یک نیروی عظیم شر و ظلمت است که باید او را پرستید، یزدان و اهرمن، نور و ظلمت، خالقیت مستقلی برای آن قائل شدند که ثنویت از زرتشت انشعب پیدا کرد. البته الان زرتشتیان این را قبول ندارند و ما هم هیچ اصراری نداریم که بگوییم آن‌ها شیطان پرست و ثنویت‌گرا هستند اما به هر حال در طول تاریخ ثنویت در



زرتشت وجود داشته است یا در مسیحیت کسانی بودند که شیطان پرست شدند و در میان مسلمانان هم شیطان پرست وجود داشته است، اما عمده کسانی که در میان مسلمانان و یا مسیحیت شیطان پرست بودند و شیطان پرستی مسیحی و یا اسلامی داشتند، برای شیطان یک جایگاه مهمی قائل بودند، برایش ارزش و حرمت قائل بودند، برایش نذر و قربانی می کردند و به نحوی می خواستند دل شیطان را به دست بیاورند تا از شرور وی در امان باشند نه اینکه واقعاً شیطان را می پرستیدند اما به شیطان پرست معروف می شدند.

### فرقه یزیدیه در بین مسلمانان :

فرقه ای بین مسلمانان است که یکی از فرقه های معروف به شیطان پرستی می باشد البته خود این یزیدیان علاقه ای ندارند که آن ها را شیطان پرست بدانند، اما معروف است که شیطان پرست هستند. آمار مشخصی از آن ها در دست نیست اما ادعا کرده اند که تا پانصد هزار نفر هستند، خود آن ها معتقدند که قدمتشان به زمان پیدایش بشر بر می گردد و می گویند ما از نسل آدم هستیم ولی از نسل حوا نیستیم. ظاهراً معتقدند حضرت آدم تعدد زوجات داشته و این ها از همسر دیگر وی می باشند و معتقدند پیروان ادیان ابراهیمی از نسل آدم و حوا هستند اما معتقدند یزیدیان از نسل پسری هستند که حاصل ازدواج حضرت آدم با یک حوریه بهشتی است و خود را نسبت به دیگر فرزندان آدم برتر می دانند؛ بنابراین با اقوام دیگر وصلت نمی کنند و ارتباطی ندارند و اگر یک دختر یا یک پسر یزیدی با یک نفر غیر یزیدی ازدواج کند، قطعاً او را خواهند کشت و در این اعتقاد بسیار قاطع هستند و عمدتاً از گردهای شمالی هستند و گویش خاصی هم دارند و با گویش کرمان جی صحبت می کنند و رفتار و آداب آن ها بسیار شبیه صوفیه و علی الهی ها می باشد و فرقه علویه از این جهت بسیار شبیه به آن ها هستند.

وجه تسمیه یزیدیان به این نام :

برخی معتقدند که آن ها به یزید بن معاویه منسوبند یعنی یا معتقد به آن هستند و یا نسل آن ها به یزید ابن معاویه می رسد، یک عده می گویند به این دلیل است که به یزید بن انیسه که شیخ خوارج بوده است منسوب هستند. عده دیگری معتقدند که یزیدیه از لفظ یزد که یکی از شهرهای ایران است مشتق شده است و اصالتاً اهل یزد هستند. چون یزد مرکز دین مجوس بوده است و بعد به کردستان رفته اند. عده دیگری معتقدند یزید از ریشه ایزد و یزدان گرفته شده است و یزیدیان یعنی ایزدیان یعنی خداپرستان و خدا پرستی که از دین مهرپرستی و دین زرتشت نشأت گرفته شده است. خود یزیدیان این وجه تسمیه آخر را می پسندند. البته این را قبول دارند که از دین یهود و فرقه نستوری و از عقاید صوفیه و زرتشت تأثیر پذیرفته اند.

### قطب یزیدیه :

این یزیدیه که الان وجود دارند می گویند؛ ما به شخصی منتسب هستیم به نام شیخ عدی بن

مسافر اموی، که در بین عوام به شیخ عادی معروف است و قبرش در کردستان عراق است. وی از نسل مروانیان بوده است؛ یعنی اسم اصلی وی شرف الدین ابوالفضائل عدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان بن حکم می باشد و چون از این خاندان است وی را اموی گویند. شیخ عدی مرد صالح و با تقوایی بوده است و در بَعْلَبَک لبنان متولد شده است و بعدها در کوهستان حَکّاری در کردستان عراق در موصل زندگی می کرده و در آنجا سکونت داشته، یعنی در سال های ۵۵۵ تا ۵۵۸ هجری قمری و در سن ۹۰ سالگی از دنیا رفته است در اربیل مقبره ای برایش ساخته اند و بر روی سنگ قبرش نوشته اند شیخ یزیدیه و بسیار به وی اعتقاد دارند. سالی یک بار همه آن ها از هر جای جهان به این جا مراجعه می کنند و دور آن طواف می کنند و این را به عنوان مناسک حج می دانند و مکه نمی روند.

### اعتقادات فرقه یزیدیه :

فرقه ای هستند که خود را مسلمان می دانند و قرآن را هم قبول دارند و به پیامبران احترام می گذارند اما هر جا قرآن در مورد ابلیس حرف زده است «کَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ»، یا رانده شده و رجیم خوانده روی آن یک خطی می کشند که حرفی بر علیه شیطان نزده باشند مثلاً «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ» نمی گویند و معتقدند وقتی شیطان کاری به کار ما ندارد ما نباید او را اذیت کنیم که او هم ما را اذیت کند او را به حال خود رها کنید، لذا لَعْن و نفرین و پناه بردن به خدا از شر شیطان را ندارند؛ لذا معتقدند شیطان دشمن اصلی بشریت نیست بلکه مقرب ترین و نخستین آفریده خداست و مَلْک طاووس نام داشته است، فرشته ای که خداوند تنها با این انگیزه به او فرمان سجده به آدم را داد که او را بسنجد و بعد که سجده نکرد تقربش به خدا بیشتر شد و خداوند اداره جهان را به او سپرد. این اعتقاداتی است که از دین یهود تحریف شده، گرفته شده است، ولی خودشان را مسلمان می دانند، مسلمانی که اعتقادشان نسبت به شیطان این گونه است. مثلاً اعتقاد به تناسخ دارند و می گویند روح سیر تکاملی دارد و وقتی از روحی جدا می شود به بدن دیگر و سپس به بدن دیگر منتقل می شود و همان طور ادامه پیدا می کند. روزانه پنج بار نماز می خوانند اما به شیوه خودشان، قبله آن ها در چهار نوبت از این نمازها خورشید است و در نیم روز؛ مقبره شیخ عدی ابن مسافر است یعنی خود مقبره شیخ عدی را قبله گاه یزیدیان می دانند، روزه خاصی دارند و در ایام خاصی روزه می گیرند، زیارت هایی می روند و و اذکار و سماع خاصی دارند مثلاً هنوز این ها معتقدند عناصر اصلی آب، باد، خاک و آتش است و نتایجی هم از ترکیب این عناصر قائلند، بعضی از این ها معتقدند خداوند هفت فرشته را آفریده است و به ترتیب نام می برند عزرائیل که همان طاووس ملک و رئیس تمام فرشته ها است در دلائل که تطبیق می کنند آن را به شیخ حسن که یکی از بزرگان شان بوده است، اسرافیل که شیخ شمس الدین است میکائیل که شیخ ابوبکر است جبرئیل که شخص سجادین است، شمنائیل که ناصر الدین است، نورائیل که فخر الدین است و این تطبیق ها در بین خودشان رواج دارد. یزیدیان یزید را ستایش و احترام می کنند و حتی عیدی به نام عید یزید دارند و در روز ولادت یزید سه روز روزه می گیرند و باده گساری می کنند و عده ای از آن ها نیز معتقدند که این یزید همان یزید



بن معاویه است، ولی بعضی از آن‌ها معتقدند که نه این یزید شخص دیگری است. اعتقادات شرعی خاصی هم دارند که مثلاً طلاق زن نازا جایز است و طلاق زن بچه دار جایز نیست و برخی خوردنی‌ها مثل ماهی، کدو، کاهو و کلم را حرام می‌دانند، به حسین بن منصور حلاج، شیخ عبدالقادر گیلانی و حسن بصری اعتقاد راسخ دارند.

### طبقه بندی های فرقه یزیدیه :

۱- امیر شیخان ۲- بابا شیخ ۳- شیخ ۴- پیر ۵- فقیر ۶- سخنور ۷- کوچک ها ۸- طبقه عوام که طبقه هشتم است. (طبقه مریدان است که هفت طبقه بالا می رود) بزرگترین آن‌ها امیر شیخان است. آن‌ها به تمام پیامبران ایمان دارند، حضرت ابراهیم، لقمان، اسماعیل، داود، سلیمان (علیهم السلام) و ... حتی به عنوان اسامی فرزندانشان هم این اسامی را انتخاب می‌کنند و می‌گویند: ما پیامبر اکرم را هم قبول داریم اما علاقه ندارند نام فرزندانشان را به نام پیامبر بگذارند از آن‌ها در مورد این مسئله سوال شد؛ «نَحْنُ لَانَسْمِي بِمُحَمَّدٍ وَ لَا أَحْمَدَ لِأَنَّ لَانُحِبُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ» یعنی ما این اسامی را دوست نداریم «وَ سَبَبُ ذَلِكَ هُوَ أَنَّ حَمَلَاتٍ كَثِيرَةً عَلَيْنَا مِنْ قِبَلِ الْمُسْلِمِينَ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ لِذَلِكَ فَنَحْنُ لَانُحِبُّ هَذَا الْأِسْمَ» مسلمانان به نام پیامبر به ما حمله می‌کردند، می‌کشتند و آسیب می‌رساندند و از آن به بعد ما از این دو اسم خوشمان نمی‌آید و اسم فرزندانمان را محمد و احمد نمی‌گذاریم. اسامی ائمه را هم بر روی فرزندانمان نمی‌گذارند.

تحقیقات ما به این نتیجه رسیده است که این‌ها یک گروهی از زرتشتیان بودند، اما وقتی اسلام به ایران آمد برخی از این‌ها اسلام آوردند و عده‌ای دیگر زرتشتی ماندند و عده دیگری هم برای اینکه از منافع اسلام استفاده کنند و دست از اعتقادشان هم برندارند؛ فرقه‌هایی ساختند. مثلاً فرقه اهل حق یکی از این فرقه‌ها است فرقه یزیدیه یکی از این فرقه‌ها است، یعنی فرقه سازی‌ها معجونی و ترکیبی است. مثلاً قرآن را قبول دارند اما نه نمازشان و نه روزه‌شان و نه حجشان شبیه مسلمین نمی‌باشد، معلوم می‌شود وقتی مسلمانان آمدند آن‌ها برای اینکه هم اعتقادات خود را حفظ کنند و هم نام اسلام را یدک بکشند، این فرقه را تشکیل دادند. از خود شیخ عدی چیزی به دست ما نرسیده است ظاهراً ایشان یک مسلمان صوفی بوده است و انسان وارسته و با تقوایی بوده است و چون در جمع ایشان بوده است به وی اعتقاد پیدا کرده‌اند و برایش بارگاهی درست کرده‌اند؛ و تا آنجا که تحقیقات نشان می‌دهد؛ این‌ها شیطان پرست نیستند که بگوییم شیطان را می‌پرستند، اما برای شیطان حرمت قائل اند و وی را ملک مقرب خدا می‌دانند البته اشاره شد که این مطالب را از ادیان دیگر اخذ کرده‌اند.

اینگونه شیطان پرستی‌ها در زرتشت، اسلام و مسیحیت داریم که اگر درست دقت کنیم شیطان پرست نیستند و فقط حرمت و مقام عالی و والایی برای شیطان قائلند.

### شیطان پرستی مدرن :

اما در این دوران معاصر و جدید مسئله مقداری متفاوت است. بعضی می‌گویند شیطان پرستی

مدرن از قرن شانزدهم شروع شد، اما عمدتاً از قرن هجدهم شروع شده است و فرقه جدید آن‌ها نیز مربوط به قرن بیستم است. به لحاظ قرائن و اشتراکات فراوانی که بین شیطان پرستی مدرن و فراماسونری است؛ شیطان پرستی مدرن را یکی از انشعابات فراماسونری می‌دانند. آداب و مراسم مشترکی که دارند، (مثلاً مخفی کاری‌ها یا رفتارهای ضد دینی) از قرائن می‌باشد.

### شیطان پرستی مدرن تقریباً به دو گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول: گروه آنتوان لاوی است که یک گیتاریست آمریکایی بوده است و او هم اعتقادی به شیطان نداشت، یعنی اعتقاد نداشت که شیطان وجود خارجی دارد که ما آن را می‌پرستیم و خدا را قبول نداریم وی اصلاً اعتقادی به خدا و شیطان نداشت هیچ یک از این‌ها اعتقاد او نبود ولی شیطان نماد تمرد از فرامین الهی بود مخالف دین و خدا بود و در برابر خدا ایستاد آنتوان لاوی هم این نماد را پذیرفته و به عنوان شیطان پرستی مطرح کرده است تا علیه دین مسیحیت مقابله کند لذا کلیسایی ساخت به نام کلیسای شیطانی، انجیلی نوشت به نام انجیل شیطانی با چهار انجیل مثل همین لوقا، مرقوس، متی و یوحنا، کشیشانی تربیت کرد به نام کشیشان شیطانی یعنی مثل همان مراسم کلیسا افرادی می‌آیند و دو زانو می‌نشینند اما با تمسخر عیسی مسیح همراه است و (نقاشی‌هایی که بر در و دیوار کلیسا از مریم مقدس و عیسی مسیح و حواریون کشیده شده و بسیار زیبا است و نقاشی را که در مسیحیت از تقدس خاصی برخوردار است) آن‌ها بسیار سیاه، زشت و منزجر کننده می‌کشند. یعنی کار آن‌ها تمسخر دین مسیح و خدا و اذکاری که دارند، دشنام علیه خدا و مقدسات است، بعد ها دین ستیزی آن‌ها توسعه پیدا کرد و منحصر به دین مسیح نشد همه ادیان را به نوعی مورد تمسخر قرار دادند و نفی کردند ولی خود آنتوان لاوی تمام حمله‌ای که داشت علیه دین مسیح بود و ادعا دارند چون مسیحیان برای ترویج دین مسیح به خصوص در شمال اروپا در نروژ بسیار جنایت کردند ما بر علیه آن‌ها این تفکر را مطرح می‌کنیم و کلیپ‌های زیادی از جنایات مسیحیان ساختند یعنی با این کلیپ‌ها می‌خواهند حقانیت خود را ثابت کنند و برای فعالیت خود علیه مسیحیت دلیل بیاورند.

گروه دوم: وجود شیطان را قبول دارند. کلیسای ست در آمریکا، شیطان را قبول دارند و می‌پرستند و معتقدند که شیطان وجود واقعی (خارجی) دارد و باید آن را عبادت کرد.

### اصول و مبانی شیطان پرستی :

- اصول و مبانی شیطان پرستی مدرن و مخصوصاً شیطان پرستی آنتوان لاوی، عبات است از :
- ۱- انسان گرایی یعنی طرفدار اومانیزم هستند طبیعتاً وقتی خدا را قبول ندارند به جای خدا انسان را می‌گذارند.
  - ۲- تاکید بر لذت بردن و رواج فساد اخلاقی دارند.
  - ۳- مشغول تخریب و تمسخر ادیان به خصوص ادیان الهی می‌باشند.

۴- مفاهیم شیطانی را از طریق موسیقی إلقاء می‌کنند، یعنی یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن‌ها موسیقی مدرن است مخصوصاً موسیقی متال؛ اعم از بلک متال و هوی متال که از نظر سبک مبتذل‌ترین موسیقی مدرن است و از شدت ابتذال و غیر فنی و ابتدایی بودن محبوبیتی در غرب ندارد بر خلاف موسیقی پاپ که سبک پخته تری است و به لحاظ فنی روی آن کار شده است.

۵- سکولاریزم (مخالفت با دین) که از اصول شیطان پرستی است. انجیل آنتوان لوی چهار بخش دارد :

بخش اول : این بخش به نام شیطان است که احکام نه گانه شیطان را ذکر کرده است.

بخش دوم : کتاب لوسیفر که لوسیفر از اسامی شیطان است.

بخش سوم : کتاب بلیل.

بخش چهارم : کتاب لوی یاتان است.

هر کدام اصطلاحی است که از جایی گرفته شده است مثلاً لوی یاتان را از کتاب سیاسی هابز گرفته است و به معنای اژدهاست.

### علامات شیطان پرستی :

علاماتی هم دارند مثلاً علامتی شبیه علامت هیتلر، علامت دایره ای که، سر بزی در وسط آن قرار دارد به نام بافومت، عدد ۶۶۶، صلیب شکسته، صلیب برعکس، چشم جهان بین و منشور. آن‌ها معتقدند؛ وقتی دجال ظهور می‌کند این چشم جهان بین به منشور می‌چسبد اما اکنون جداست و به دور خود می‌چرخد، صلیب وارونه و علامتی از این قبیل که معنای حرج و مرج دارد یا ضد عدالت. این‌ها کلاً به لحاظ اخلاقی هیچ یک از ارزشهای اخلاقی و مفاهیم دینی را قبول ندارند.

از اعتقادات آن‌ها؛ مسئله دجال است و معتقدند در آخر الزمان دجال می‌آید و جهان را مملو از ظلم و جور می‌نماید و حکومت شیطانی را جهانی می‌نماید؛ یعنی همان اعتقادی که ادیان ابراهیمی در مورد دجال دارند و معتقد هستند یک منجی ظهور می‌کند و جهان را مملو از عدل و داد می‌نماید این‌ها برخلاف آن معتقدند که دجال ظهور می‌کند و جهان را به انحرافات خاص خود می‌رساند و غیر از این مباحث اعتقادی، نوع آداب و مناسک و جلسات مختلط شان و اینکه حتماً باید در این جلسات موجودی کشته شود. در قبل اگر کسی شبیه عیسی مسیح و حضرت مریم بود وی را به بهانه ای می‌آوردند و می‌کشتند و خورش را می‌خوردند و از این نوع جنایات که موجب بروز معضلاتی در آمریکا شده بود، آتش زدن کلیساها، کشتن کشیشان، بحران بوجود آمده در آمریکا بود و بعد از برخورد پلیس با آن‌ها، اکنون در جلساتشان حیوانی را می‌آورند و می‌کشند و خون آن را می‌خورند صرف نظر از مباحث ضد دینی، اخلاق و رفتار آن‌ها و شکل‌هایی که برای خود درست می‌کنند، برای آن‌ها هیچ چیزی قبح ندارد. مثلاً اخیراً در آمریکا تجمعی داشتند که خود را به شکل مرده درست کرده‌اند، مرده ای که تیر به صورتش خورده است یا گردنش را بریده اند و تصاویر وحشتناکی که کسی حاضر به دیدن آن‌ها نیست و خون خواری، ناخن کشی، خون بازی. درایران هم رفتارهای یأس آلود و نا امیدانه به این معنی که هیچ کس دیگری را قبول ندارد و به

کسی نمی توان اعتماد کرد خانه یا اتاقی را که در آن زندگی می کنند سیاه کرده اند و آمارها نشان داده است؛ در نهایت مثلاً در جلساتشان شیشه را خرد کرده و می خورند و یا در بیست و سه سالگی خود کشتی می کنند یعنی بعضی نوجوانان را از ۱۲ سالگی جذب می کنند و تا بیست و دو یا سه سالگی کار آنها تمام می شود و دوام نمی آورند یا با مواد مخدری که زیاد مصرف کرده اند از بین می روند یا با شیشه خوردن یا با زدن رگ های خونی شان خودکشی می کنند، چون رگ زدن هم از مناسک شان است و رگ خود را میزنند و خون خود را می خورند و رفتارهایی که اصلاً با هیچ عقل سلیمی سازگاری ندارد

### یکی دیگر از جریان های ضد فرهنگ؛

جریان شیطان پرستی است. گروه های مختلفی به عنوان فرقه های جدید و نو پدید در کشور شکل پیدا کرده که بعضی از آنها الحادی هستند؛ مثل همین شیطان پرستی و بعضی از گروه ها نیز که الحادی نیستند یا منشأ شرقی دارند و یا منشأ غربی دارند. نکته مهم این است که وقتی می خواهیم با این جریان های ضد فرهنگ روبرو شویم باید بدانیم که آیا این ها منشأ دینی دارند یا ندارند؟ از یک دین بهره می برند و یا از همه ادیان استفاده می کنند؟

نکته مشترک در بین این گروه های جدید، این است که؛ اعضای فرقه های جدید دل بسته تر و متعصب تر هستند؛ ویژگی دیگری که در این گروه ها قابل مشاهده است؛ عضوگیری پنهانی، مخفی و زیرزمینی است و این فقط به دلیل ممنوع بودن فعالیتشان نیست، بلکه به این دلیل است که این جریان ها؛ عمدتاً فراماسونری هستند که به شکل شیطان پرستی یا به شکل دیگری مطرح شده اند؛ لذا به گمان خودشان هر چه پنهانی تر فعالیت کنند دوامشان بیشتر است.

علت دل بستگی پیروان فرقه های جدید؛ دخالت رهبران آنها در تمام شئون فردی، اجتماعی و خانوادگی مریدان می باشد و گویا مریدان، نوعی ولایت تکوینی برای رهبران فرقه قائل هستند. عوامل گرایش جوانان به این فرقه ها را می توان در مسائل روان شناختی، جامعه شناختی، سیاسی جستجو کرد.

۱- عوامل روان شناختی: برخی افراد از لحاظ فطری علاقه مند به داشتن دین و مذهب هستند، ولی چون ضعف ایمان دارند و قدرت تشخیص حق و باطل را ندارد؛ به فرقه های جدید گرایش پیدا می کنند.

۲- عوامل جامعه شناختی: برخی اشخاص که شکست اجتماعی دیده اند نیز با هدف پیدا کردن التیام روحی؛ جذب فرقه های جدید می شوند.

۳- عوامل سیاسی: فعالیت سازمان های جاسوسی استعمارگر و همچنین عملکرد بد سیاسی و بداخلاقی سیاسی در گرایش جامعه به سمت انحرافها بسیار مؤثر است.

۴- بی توجهی پدر و مادر: با توجه به تحقیقات میدانی؛ بی توجهی پدر و مادر به فرزندان؛ از مهم ترین عوامل انحراف و گرایش جوانان به فرقه های جدید؛ می باشد.

۵- تبلیغ سوء رسانه‌ها: سایت‌های اینترنتی نیز در این زمینه تأثیرات زیادی دارند.

### شیطان در ادیان مختلف:

شیطان پدیده عجیبی است و شیطان شناسی یکی از ضعیف‌ترین شناخته‌ای ما می‌باشد. اسم اصلی شیطان ابلیس و شیطان به معنی موجود پست و رانده شده می‌باشد. شیطان در دین یهود به عنوان دشمن خدا شناخته نمی‌شود؛ بلکه خادم خداست و وظیفه دارد ایمان بشریت را مورد آزمایش قرار دهد. شبیه همین اعتقاد را در کتب بعضی از صوفیان هم می‌بینیم. در اعتقاد مسیحیت؛ شیطان یکی از فرشتگان خدا است. البته گفته شده است که بر ضد خدا سر به طغیان برداشت اما در اسلام؛ شیطان یک فرشته نیست بلکه «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» جن می‌باشد و سال‌ها عبادت خدا را کرد و بعد، از درگاه خدا رانده شد و از خدا درخواست کرد که تا زمانی که حیات دنیا باقی است به او مهلت داده شود و خدا هم به او مهلت داد و کار او وسوسه است و هیچ اجباری بر گناه ندارد.

### شیطان پرستی:

از زمان‌های قدیم، گروه‌هایی به عنوان شیطان پرست شکل پیدا کردند. یعنی شیطان پرستی یک جریان نیست جریان‌های مختلفی است که در جهان ظهور پیدا کرده است مثلاً در بین زرتشتیان گروهی معتقد شدند به اینکه؛ شیطان یک نیروی عظیم شر و ظلمت است که باید او را پرستید. در مسیحیت کسانی بودند که شیطان پرست شدند و در میان مسلمانان هم شیطان پرست وجود داشته است. عمده کسانی که در میان مسلمانان و یا مسیحیت شیطان پرست بودند و به رایش نذر و قربانی می‌کردند؛ به نحوی می‌خواستند دل شیطان را به دست بیاورند تا از شرور وی در امان باشند نه اینکه واقعاً شیطان را می‌پرستیدند، اما به شیطان پرست معروف شدند. فرقه یزیدیه فرقه‌ای بین مسلمانان است که معروف به شیطان پرستی می‌باشد.

چرا آن‌ها را یزیدیان می‌گویند؟ برخی معتقدند که آن‌ها به یزید بن معاویه منسوب هستند یعنی یا معتقد به آن هستند و یا نسل آن‌ها به یزید ابن معاویه می‌رسد. یک عده می‌گویند که یزیدیه به یزید بن انیسه که شیخ خوارج بوده است منسوب هستند. عده دیگری معتقدند که یزیدیه از لفظ یزد که یکی از شهرهای ایران است مشتق شده است و خود یزیدیان این وجه تسمیه آخر را می‌پسندند.

فرقه‌ای هستند که خود را مسلمان می‌دانند و قرآن را هم قبول دارند، اما هر جا که قرآن در مورد ابلیس حرف زده است «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، یا رانده شده و رجیم خوانده شده است، روی آن، یک خطی می‌کشند که حرفی بر علیه شیطان نزده باشند. آن‌ها معتقدند وقتی شیطان، کاری به کار ما ندارد ما نباید او را اذیت کنیم که او هم ما را اذیت کند لذا او را به حال خود رها کنید؛ و معتقدند شیطان دشمن اصلی انسان نیست بلکه مقرب‌ترین و نخستین آفریده خداست.

روزانه پنج بار نماز می‌خوانند اما به شیوه خودشان، روزه خاصی دارند و در ایام خاصی روزه می‌گیرند، زیارت‌هایی می‌روند و و اذکار و سماع خاصی دارند.



تحقیقات نشان داده که این‌ها؛ گروهی از زرتشتیان بودند، اما وقتی اسلام به ایران آمد برخی از این‌ها اسلام آوردند و عده‌ای دیگر زرتشتی ماندند و عده دیگری هم برای اینکه از منافع اسلام استفاده کنند و دست از اعتقادشان هم برندارند؛ فرقه‌هایی معجونی و ترکیبی ساختند مثلاً فرقه اهل حق و فرقه یزیدیه که یکی از این فرقه‌ها هستند.

در دوران معاصر، مسئله شیطان پرستی مقداری متفاوت است و به لحاظ اشتراکات فراوانی که بین شیطان پرستی مدرن و فراماسونری است، شیطان پرستی را از انشعابات فراماسونری می‌دانند.

شیطان پرستی مدرن تقریباً به دو گروه تقسیم می‌شود :

گروه اول: گروه آنتوان لاوی است که یک گیتاریست آمریکایی بوده است وی اصلاً اعتقادی به خدا و شیطان نداشت ولی شیطان نماد تمرد از فرامین الهی بود و در برابر خدا ایستاد. آنتوان لاوی هم این نماد را پذیرفته و به عنوان شیطان پرستی مطرح نمود تا با دین مسیحیت مقابله کند. گروه دوم : وجود شیطان را قبول دارند. یکی از مراکز آن‌ها کلیسای ست در آمریکا می‌باشد که در آنجا شیطان را می‌پرستند و معتقدند باید آن را عبادت کرد.

اصول و مبانی شیطان پرستی مدرن و مخصوصاً شیطان پرستی آنتوان لاوی، عبارت است از :

- ۱- انسان گرایی : یعنی طرفدار اومانیسم هستند و انسان را به جای خدا قرار می‌دهند.
- ۲- تاکید بر لذت بردن و رواج فساد اخلاقی دارند.
- ۳- مشغول به تخریب و تمسخر ادیان به خصوص ادیان الهی می‌باشند.
- ۴- مفاهیم شیطانی را از طریق موسیقی القا می‌کنند، یعنی یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن‌ها موسیقی مدرن است.
- ۵- سکولاریسم (مخالفت با دین) نیز از اصول شیطان پرستی است.

### شیطان پرستان علاماتی هم دارند؛

علامتی شبیه علامت هیتلر.

علامت دایره‌ای که سر بزی در وسط آن قرار دارد به نام بافومت.

عدد ۶۶۶.

صلیب شکسته.

صلیب برعکس.

چشم جهان بین و منشور.

صلیب وارونه و علاماتی از این قبیل که معنای حرج و مرج دارد یا ضد عدالت.

این‌ها به لحاظ اخلاقی هیچ یک از ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم دینی را قبول ندارند و رفتارهایی دارند که اصلاً با هیچ عقل سلیمی سازگاری ندارد و برای آن‌ها هیچ چیزی قبح ندارد.



یکی دیگر از جریان‌های ضد فرهنگ؛ جریان شیطان پرستی است. گروه‌های مختلفی به عنوان فرقه‌های جدید و نو پدید در کشور شکل پیدا کرده که بعضی از آن‌ها الحادی هستند؛ مثل همین شیطان پرستی و بعضی از گروه‌ها نیز که الحادی نیستند یا منشأ شرقی دارند و یا منشأ غربی دارند. نکته مهم این است که وقتی می‌خواهیم با این جریان‌های ضد فرهنگ روبرو شویم باید بدانیم که آیا این‌ها منشأ دینی دارند یا ندارند؟ از یک دین بهره می‌برند و یا از همه ادیان استفاده می‌کنند؟ نکته مشترک در بین این گروه‌های جدید، این است که؛ اعضای فرقه‌های جدید دل بسته‌تر و متعصب‌تر هستند؛ ویژگی دیگری که در این گروه‌ها قابل مشاهده است؛ عضوگیری پنهانی، مخفی و زیرزمینی است و این فقط به دلیل ممنوع بودن فعالیتشان نیست، بلکه به این دلیل است که این جریان‌ها؛ عمدتاً فراماسونری هستند که به شکل شیطان پرستی یا به شکل دیگری مطرح شده‌اند؛ لذا به گمان خودشان هر چه پنهانی‌تر فعالیت کنند دوامشان بیشتر است.

علت دل بستگی پیروان فرقه‌های جدید؛ دخالت رهبران آن‌ها در تمام شئون فردی، اجتماعی و خانوادگی مریدان می‌باشد و گویا مریدان، نوعی ولایت تکوینی برای رهبران فرقه قائل هستند. عوامل گرایش جوانان به این فرقه‌ها را می‌توان در مسائل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی جستجو کرد.

۱- عوامل روان‌شناختی: برخی افراد از لحاظ فطری علاقه‌مند به داشتن دین و مذهب هستند، ولی چون ضعف ایمان دارند و قدرت تشخیص حق و باطل را ندارد؛ به فرقه‌های جدید گرایش پیدا می‌کنند.

۲- عوامل جامعه‌شناختی: برخی اشخاص که شکست اجتماعی دیده‌اند نیز با هدف پیدا کردن التیام روحی؛ جذب فرقه‌های جدید می‌شوند.

۳- عوامل سیاسی: فعالیت سازمان‌های جاسوسی استعمارگر و همچنین عملکرد بد سیاسی و بداخلاقی سیاسی در گرایش جامعه به سمت انحراف‌ها بسیار مؤثر است.

۴- بی‌توجهی پدر و مادر: با توجه به تحقیقات میدانی؛ بی‌توجهی پدر و مادر به فرزندان؛ از مهم‌ترین عوامل انحراف و گرایش جوانان به فرقه‌های جدید؛ می‌باشد.

۵- تبلیغ سوء رسانه‌ها: سایت‌های اینترنتی نیز در این زمینه تأثیرات زیادی دارند.

### شیطان در ادیان مختلف:

شیطان پدیده عجیبی است و شیطان‌شناسی یکی از ضعیف‌ترین شناخته‌ای ما می‌باشد.

اسم اصلی شیطان ابلیس و شیطان به معنی موجود پست و رانده شده می‌باشد.

شیطان در دین یهود به عنوان دشمن خدا شناخته نمی‌شود؛ بلکه خادم خداست و وظیفه دارد ایمان بشریت را مورد آزمایش قرار دهد. شبیه همین اعتقاد را در کتب بعضی از صوفیان هم می‌بینیم. در اعتقاد مسیحیت؛ شیطان یکی از فرشتگان خدا است. البته گفته شده است که بر ضد خدا سر به

طغیان برداشت اما در اسلام؛ شیطان یک فرشته نیست بلکه «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» جن می‌باشد و سال‌ها عبادت خدا را کرد و بعد، از درگاه خدا رانده شد و از خدا درخواست کرد که تا زمانی که حیات دنیا باقی است به او مهلت داده شود و خدا هم به او مهلت داد و کار او وسوسه است و هیچ اجباری بر گناه ندارد.